

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء
استاد محمد نسیم "اسیر"

عمر گذشته!!!

تضمین سه مصراع از شعر حضرت حافظ شیرازی، که به استقبال از بهار سال ۱۳۳۳ ش، در کابل نازنین سروده شده است، تقدیم میکنم. از آنجا که تنها بند سوم این بهاریه، نظر به شرایط امروز به نام "گلگون کفن" در پورتال وزین "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" انتشار یافته است، خواستم منظومه مذکور را به طور مکمل به مطالعه دوستداران برسانم:

دیشب کــــرانه افقم داد این نوید
شد چهر دهر صافتر از روی گلرخان
باز آبروی دختر دی ریخت بر زمین
ابر آب زد به روی گل و سوسن و سمن
با صد هزار عشوه و تمکین عروس باغ
خورشید باز از رخ دی پرده برگرفت
باری تو هم به پاس دل ما فسرندگان
با ساز چنگ و بربط و بانای نینواز
در کنج باغ، صحن چمن، پیش نسترن
«ساقی به نور باده بر افروز جام ما»

در دشت، لاله خنده مستانه میزند
صاف است همچو آئینه دامانه شفق
گرددیده باز شسته رخ یاسمن به باغ
آهسته باد زلف چمن، شانه میزند
سویسم ستاره چشمک رندانه میزند
خوش آنکه بوسه بر لب پیمانه میزند

باز آسمان به جانب ما خنده میکند
شوری ز آیشار به پا گشته است و باز
گل کرده گل به گلشن و بایک جهان ناز
نرگس بسینه داغ و شقایق به شور حسن
صوفی نهاده لب به لب جام، از نشاط
مستان به رغم محتسب شهر، هر کدام
قمری و عندلیب به شور سرود عشق

«مطرب بگو، که کار جهان شد بکام ما»

دست خودی ز دامن این پیرهن برآ
ای گل تو هم به دایره این چمن برآ
ای از رخ تو سرو و گل و لاله منفعل
ای رنگ و بوی دشت و دمن باز لاله سان
پر داغها به سینه و پر خون کفن برآ
تا کی به رنگ و بوی خودی عشق باختن؟
ای مشک نوشگفته تو هم از ختن برآ
حرفی، تکلمی، سخنی، آه و ناله ای
ای طوطی سخنور شکشکرشکن برآ
شوری، تجسی، طربی، بازجستی
برآ خدای را، ز خود ای جان من برآ
عمر گذشته عبرت ما و تو نیست، چیست؟
چون غنچه پاره کن یخن از خویشتن برآ
زین تنگنای غم هله! یک پیرهن برآ
تنگ است جامه ای که ترا است در بدن
دستی به من بده و به همراه من برآ
باری «اسیر» یک قدم از دامگاه خویش

«باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما»

(م. نسیم «اسیر» - کابل عزیز، ۸ حوت ۱۳۳۲ ش)